

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

لیالی قدر (جله اول) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله پنجمت - استاد اخوت ۱۳/۰۳/۹۷

▪ مقدمه و بیان انگیزه برگزاری این جلسات

برای سلامتی خودتان و درک شب قدر صلوات ختم بفرمایید.

قبل از شروع جلسه، انگیزه برگزاری این جلسات و همچنین قواعد آن را خدمتتان بگویم.

قبل از این جلسه، جناب آقای قرائتی را دیدم که کتابی نوشته‌اند که خلاصه‌ای از تفسیرشان می‌باشد. مطالب مهمی را مطرح کردند و فرمودند به نظر می‌رسد ما نسبت به قرآن بی‌اعتنا هستیم و بهتر است از این حالت خارج شویم. اولین کاری که به نظرم آمد برای خروج از این بی‌اعتنایی می‌توانیم انجام بدهیم، برگزاری جلساتی در شب‌های قدر است که حالت کلاس قرآن داشته باشد. به دلیل اینکه هم به خودمان اثبات کنیم و هم برنامه‌ای برای طول سال داشته باشیم که فرهنگ کلاس‌داری و کلاس قرآن داشتن را گسترش دهیم. به همین دلیل از ساعت ۱۰ ان‌شالله کلاس را آغاز می‌کنیم و سقف برنامه تا ساعت ۱۲ است که شاید زودتر هم تمام کنیم.

با بحث سوره قدر در خدمت‌تان هستیم و سبک کارمان شبیه ختم مفهومی شنبه‌هاست. هرچند پنج جلسه برای سوره قدر کم است و حداقل باید دو تا سه برابر این تعداد جلسه باشد. در این پنج جلسه قصد کرده‌ایم موضوع شب قدر را به عنوان مهم‌ترین اتفاقی که باید در شب قدر از خدا بخواهیم، مطرح بکنیم؛ یعنی درک شب قدر، دعای ما بشود برای شب قدر. اگر کسی پرسید که شما می‌خواهید در شب قدر چه اتفاقی برایتان بیفتد؟ بگوییم: درک شب قدر.

شیوه کلی ما این است که یک دور سوره را می‌خوانیم و تفسیر المیزان را در ابتدا نگاهی می‌اندازیم و سپس شروع به موضوع‌بندی کردن می‌کنیم و بر روی محورهای موضوعی کار می‌کنیم و مولفه‌بندی انجام می‌دهیم و بعد وارد کل قرآن می‌شویم.

طبق پیش‌بینی انجام شده امشب در مورد کلیات سوره و بحث نزول صحبت کنیم و در شب‌های بعد در مورد قرآن، شب، قدر و بحث تنزل و روح کار خواهیم کرد. این کلیات بحث است و قصدمان این است که بحث‌هایمان حداقل سه بخش داشته باشد؛ یکی سوره‌شناسی و کلمه‌شناسی و بافت آیات، یک بخش مربوط گزاره‌های استنتاج شده از نظر اصول و مبانی که در زندگی باید رعایت کنیم و بخش سوم نیز اگر خدا توفیق دهد و بر زبانمان جاری کند، مربوط به مسائل راهبردی، کاربردی و طهارتی است.

▪ بررسی سوره مبارکه قدر از نگاه تفسیر المیزان^۱

(قرائت سوره مبارکه قدر)

مانند یک کلاس، با جلسه برخورد کنید. نکات مورد نظر را یادداشت کنید. خیلی لذت بخش است دسته‌بندی کردن و استخراج مطالب. ان‌شاءالله بینیم در پایان جلسات دوستان می‌توانند یک بحث علمی قوی ارائه دهند یا خیر. ان‌شاءالله یک تدوین کاربردی و راهبردی خیلی خوب از این جلسات داشته باشیم.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» حضرت علامه می‌فرمایند که، ضمیر در «انزلناه» به قرآن برمی‌گردد، با اینکه باید ضمایر عاید داشته باشد و در خود متن آمده باشد اما در متن نیامده است و ظاهرش این است که می‌خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را. مؤیدش نیز این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است و نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

با اینکه قبل از «انا انزلناه» اسمی نیامده است اما به قرینه کل قرآن می‌گویند که این ضمیر به قرآن باز می‌گردد. بعد می‌فرمایند که در معنای آیه مورد بحث، آیه زیر است که می‌فرماید: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۲، که صریحاً فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.

^۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، از صفحات ۵۶۰ الی ۵۶۸

^۲ سوره دخان، آیه ۳

پس مدلول آیات این می‌شود که قرآن کریم دو جور نازل شده؛ یکی یکپارچه در یک شب معین و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۳، نزول تدریجی آن را بیان می‌کند، و همچنین آیه زیر که می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۴. سوره مبارکه اسراء و فرقان به شدت در مورد انزال و تنزیل قرآن صحبت می‌کنند.

و بنابراین، دیگر نباید به گفته بعضی اعتنا کرد که گفته‌اند: معنای آیه «انزلناه» این است که شروع به انزال آن کردیم، و منظور از انزال نیز انزال چند آیه از قرآن است، که در آن شب یکباره نازل شد و نه همه آن. حضرت علامه این گفته را قبول ندارند پس وقتی می‌گوید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» منظور نزول یکپارچه قرآن است.

و در کلام خدای تعالی آیه‌ای که بیان کند لیله مذکور چه شبی بوده، دیده نمی‌شود به جز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۵ که می‌فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است

و این هم بشارت خیلی بزرگی است که معلوم می‌شود شب قدر خارج از این سی شب ماه رمضان نیست و چون شب قدر مخفی است، می‌توانست در کل سال مخفی بماند.

می‌فرمایند از سوره دخان و سوره بقره معلوم می‌شود که شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است و همین نحوه ارتباط آیات جهت رسیدن به نتیجه سبکی است که حضرت علامه از آن استفاده می‌کنند.

و اما اینکه کدامیک از شب‌های آن است در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند نیامده و تنها از اخبار استفاده می‌شود.

در این سوره آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده، (و معلوم نیست که چون شب قدر است، قرآن نازل شده است و یا چون قرآن نازل شده است، شب قدر است) و ظاهراً مراد از قدر تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب

^۳ سوره اسراء، آیه ۱۰۶

^۴ سوره فرقان، آیه ۳۲

^۵ سوره بقره، آیه ۱۸۵

قدر شب اندازه گیری است که خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می کند.

توجه داشته باشید که حضرت علامه اول گفتند قرآن یکپارچه نازل می شود و الان مطرح می کنند که این مربوط به یک سال است. گویی تمام مقدرات عالم به وسیله یک نزول دفعی صورت می گیرد.

ما فعلا تفسیر المیزان می خوانیم و هیچ برداشتی غیر از آن نیست.

زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می سازد. آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»^۶ «دخان ۶»، این امری است که هیچ امکان تخلفی در آن نیست. چون «فرق»، به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه گیری مشخص سازند.

به تدریج این ذهنیت ممکن است ایجاد شود که در شبی در زمان رسول، قرآن نازل شده است و شب قدر فقط مربوط به گذشته است اما اینطور نیست.

و از این استفاده می شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شب نازل شد، نیست، بلکه با تکرار سنوات، آن شب نیز مکرر می شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه گیری و مقدر می شود.

برای اینکه این فرض امکان دارد که در یکی از شب های قدر چهارده قرن گذشته، قرآن یکپارچه نازل شده باشد، اما این فرض معنا ندارد که در آن شب حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد.

بحث اینکه در هر سالی مقدرات همان سال تنظیم می شود، با بحث نزول دفعی قرآن، متفاوت است.

علاوه بر این، کلمه «یفرق» به خاطر اینکه فعل مضارع است، استمرار را می رساند، در سوره مورد بحث هم که فرموده: «شب قدر از هزار ماه بهتر است» و نیز فرموده: «ملائکه در آن شب نازل می شوند»، مؤید این معنا است.

^۶ سوره دخان، آیه ۶

یعنی این استمرار را می‌رساند.

پس وجهی برای تفسیر زیر نیست که بعضی کرده و گفته‌اند: شب قدر در تمام دهر فقط یک شب بود، و آن شبی بود که قرآن در آن نازل گردید، و دیگر تکرار نمی‌شود. و همچنین تفسیر دیگری که بعضی کرده و گفته‌اند: تا رسول خدا (ص) زنده بود شب قدر در هر سال تکرار می‌شد، و بعد از رحلت آن جناب خدا شب قدر را هم از بین برد. و نیز سخن آن مفسر دیگر که گفته: شب قدر تنها یک شب معین در تمام سال است نه در ماه رمضان. و نیز سخن آن مفسر دیگر که گفته: شب قدر شبی است در تمام سال، ولی در هر سال یک شب نامعلومی است، در سال بعثت در ماه رمضان بوده در سال‌های دیگر در ماه‌های دیگر، مثلاً شعبان یا ذی القعدة واقع می‌شود، هیچ یک از این اقوال درست نیست. این موارد را حضرت علامه رد می‌کنند.

پس حاصل آیات مورد بحث به طوری که ملاحظه کردید این شد که شب قدر بعینه یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور، احکام می‌شود (یعنی بسته می‌شود)، البته منظورمان «احکام» از جهت اندازه‌گیری است، خواهید گفت پس هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟ قضای محتوم است و حتمی است.

مطلب مهمی را در اینجا مطرح می‌کنند که بعداً هم با آن کار خواهیم داشت می‌فرمایند: هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود اما در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود، (در طول سال جور دیگری انجام شود.) چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است، و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، هم چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، اما مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم چنان که در قرآن کریم آمده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۷

وقتی می‌گوییم تقدیرش محتوم می‌شود، چون قوانین عالم دارای نظام رتبه‌ای است، ممکن است یک قانون بالادستی بر روی محقق شدن آن دست بگذارد. این‌ها مواردی است که به آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۸ استناد می‌کنند؛ یعنی مشیت الهی در لوح محو اثبات ممکن است تغییر بکند. خلاصه‌اش این می‌شود که شب قدر برای خودش احکامی پیدا می‌کند. از حیث نزول قرآن و از حیث مقدرات و از حیث اینکه چه

^۷ سوره دعد، آیه ۳۹

^۸ همان

چیزی به طور قطع اتفاق بیافتد یا چه چیزی در واقع در لوح محو اثباتش اتفاق بیافتد و هیچ بعدی ندارد که در شب قدر مطلبی به شکل لوح محو و اثبات مقدر شود. لوح محو و اثبات یعنی اینکه تا دقیقه نود امکان شدن داشته باشد اما بر اساس قاعده‌ای کنسل شود. البته این در شب قدر هم می‌تواند محقق شود.

علاوه بر این، استحکام امور به حسب تحققش مراتبی دارد؛ بعضی از امور شرایط تحققش موجود است و بعضی‌ها ناقص است و احتمال دارد که در شب قدر بعضی از مراتب احکام تقدیر بشود و بعضی دیگرش به وقت دیگر موکول گردد، اما آنچه از روایات بر می‌آید و به زودی روایاتش از نظر خواننده خواهد گذشت با این وجه سازگار نیست.

سوال: آیا مقدرات شب قدر چیزی شبیه پیش‌نویس است؟

- مثل آن نیست اما شب قدر شب تقدیر امور است و شب تحقق امور نیست. این بحث اصلی است که در اینجا مطرح می‌شود.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» این جمله کنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلتش، چون با اینکه ممکن بود در نوبت دوم ضمیر لیلۃ القدر را بیاورد، خود آن را تکرار کرد. واضح‌تر بگوییم، با اینکه می‌توانست بفرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» برای بار دوم و بار سوم خود کلمه را آورد و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

تاکید روی خود شب قدر می‌رود. یک بار می‌گویید روی نزول قرآن تاکید می‌کند، یک بار می‌گویید روی شب قدر تاکید دارد و این دو تا معنا می‌شود. شب قدر ظرفی است که مقدرات در آن تعیین می‌شود و بسیار مهم می‌شود.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» این جمله به طور اجمال آنچه را که در جمله «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بدان اشاره شده بود، یعنی عظمت آن شب را بیان می‌کند، و می‌فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است.

خود اینکه خداوند در وضعیت زمان، تغییراتی ایجاد می‌کند که می‌تواند زمان کمی ما به ازای زمان خیلی زیادی شود، احکام زیادی دارد. چگونه می‌شود که یک شب معادل هزار ماه شود، این خودش جزء رمز و رازهای زمان

است؛ مثل کشف سال نوری و دیدن زمان در یک مختصات دیگر است. «خَيْرٌ» یک اعتبار تکوینی است و نه فقط یک ارزش ظاهری. خداوند جعلش نیز تکوین است. ما هر کاری انجام می‌دهیم، قراردادی است؛ خلق نیز می‌کنیم قراردادی است و خداوند قانون هم که می‌گذارد، تکوینی است. داستان خدا با بقیه فرق می‌کند. در واقع یک جعل قراردادی نیست و یک جعل تکوینی است. در این عالم شما شبی را سراغ دارید که از نظر خیر و برکت ما به ازای هزار ماه است.

به هر حال این جزئی از شب است و در ذات شب ابهامی وجود دارد و این را هم بگذاریم جزء میلیاردها چیزی که نمی‌دانیم. اما در بین مسائلی که انسان نمی‌داند، بعضی از موارد اهمیت دانستنش یک مرتبه خیلی زیاد می‌شود. اگر ما کمترین مطلبی را راجع به شب قدر بدانیم، به دلیل نوع بهره‌مندی که خداوند در این شب قرار داده است، می‌توانیم بیشترین استفاده را ببریم، مثل اینکه به کسی بگویند که شما به علمی دست پیدا کرده‌اید که می‌توانید در شب به اندازه یک عمر در همه چیز جلو بیافتید، در همه چیز! خوب این می‌صرفد که انسان برای فهم آن تلاش بی‌وقفه- ای کند تا ببیند بالاخره رمز و راز این شب چیست.

سوال: «الف»، به معنای هزار است یا مفهوم کثرت را یادآوری می‌کند؟

- کثرت نیست و خود هزار نیز موضوعیت دارد. هزار ماه حدوداً یک عمر است.

یعنی اگر یک نفر یک عمر عبادت کند تا به تقرب برسد، آن یک شب می‌تواند جور آن یک عمر را بکشد.

سوال: می‌شود جعل تکوینی را توضیح بدهید؟ اصطلاحش برای شنونده قدری غریب است.

- مثل اینکه می‌فرماید؛ «الذی جعل لکم الارض مهداً»، حالت محلی که انسان بتواند در آن آماده شود و در آن نشو و نما داشته باشد. گهواره نیست. خداوند جعل کرده است که زمین اینگونه باشد و همه اتفاقاتی که برای ما می‌افتد، بر روی همین زمین است. فکر کنید ما به دنیا می‌آییم و زندگی می‌کنیم و از دنیا می‌رویم و این را جعل می‌گویند. جعلش اینگونه است. شب را لباس قرار دادیم و این جعل تکوینی است.

^۹سوره مبارکه زخرف، آیه ۱۰

سوال: ارتباط بین لیل با شهر (ماه) چیست؟

- آیات مرتبط با شهر را در جلسه سوم یا چهارم بررسی می کنیم. خداوند برای خود «شهر» هم اعتبار خاصی قائل شده است. ماه، جعل خاصی در قرآن دارد، بالاخص در مورد دوازده ماه که ان شاء الله در جلسات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ویژگی قدر مهم تر است اما این ویژگی در زمان در حال وقوع است. شما ذهنیتی راجع به زمان دارید. زمان را یا در شب می بینید یا در روز یا در حالات مختلف می بینید. مثلاً گذر عمر بخشی از زمان است، سپری شدن بیست و چهار ساعت و سپری شدن یک ماه خودش زمان است و این انواع پیدا می کند. انواع زمان پیدا می شود از حیث طول، گذشته، آینده. بحثی که داریم این است که در خود این زمان ها، زمانی را داریم که آن را معادل هشتاد سال می دانیم و اسم آن یک شب را شب قدر می گذاریم. به هر حال یک خاصیتی به شبی می دهیم به اذن خدا. گویا خداوند شب قدری را خلق می کند، (زمان مخلوق است) که ارزشش با خلق یک عمر معادل است. اینکه خداوند به زمانی اعتبار خاص می دهد، اعتبارش تکوینی است و نه قراردادی و اگر کسی بتواند از آن استفاده کند، می تواند به اندازه یک عمر از آن استفاده کند.

یکی از بحث هایی که داریم این است که آیا این شب قدر که به اندازه یک عمر است، برای همه مفید خواهد بود؟ این سوالی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. سوال های ما باید به این سمت برود که در این شکی نداریم که خداوند به بعضی از زمان ها اعتبار خاصی داده است اما در این شک داریم که بتوانیم از آن زمان استفاده کنیم. چون هر چقدر که هر سال می گذرد ما تغییری در خودمان نمی بینیم، مضافاً بر اینکه بین این شب ها نیز تفاوتی نمی بینیم! اگر بگویند شب قدر، آن را معادل شب های قبلش می دانیم یا معادل شب بعدش می دانیم. اگر پرسند شما امسال شب قدر گذرانده اید، می گوئیم بله. اگر این شب را نداشتیم هم اتفاقی نمی افتاد، در هر دو صورت داشتن یا نداشتن شب قدر برای ما یکسان است. تغییرات در ساحت انسان بسیار مشهود و ملموس است. اگر کسی تغییر کند، آن هم به اندازه یک عمر، خودش نمی فهمد؟! حالا بر فرض خودش نفهمید آیا فرد دیگری آن را متوجه نمی شود؟! وقتی آدم کمی حالش بد می شود، همه این را می فهمند، پس چگونه بقیه، تحول یک عمر انسان را متوجه نشوند؟!

شما الان صدقه می دهید یا کار خوبی انجام می دهید، کلی خواب های خوب می بینید. برخی از حرف های قرآن در عین حال که تعظیم یک حقیقت است، به صورت کنایه توییخی است. وقتی سوره قدر را می خوانید، اگر کسی

سوره قدر را داشته باشد و در زندگی اش متحول نشود، به منزله توییخ است. تعظیم سوره است و توییخ آدمی که از آن استفاده نکرده است. مثل اینکه امکاناتی را برای انسان‌ها قرار داده‌اند، اما از آن استفاده نکرده‌اند.

منظور از بهتر بودنش از هزار شب به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند، بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است و مناسب با غرض قرآن نیز همین معنا است چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک و به وسیله عبادت زنده کند و زنده‌داری آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب. و ممکن است همین معنا را از آیه سوره دخان نیز استفاده کرد، چون در آنجا شب قدر را پر برکت خوانده و فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^{۱۰} البته در این میان، معنای دیگری نیز هست، که ان‌شاء‌الله در بحث روایتی آینده خواهد آمد.

نمی‌شود نمازی خواند و نمازش بیشتر از هزار ماه ارج و قرب داشته باشد اما هیچ اتفاقی نیفتد و هیچ حسی در او برانگیخته نشود.

جالبی سوره قدر این است که اگر کسی واقعا سوره قدر را بخواند، حداقل باید با همه سوره‌های حوامیم بخواند. قصدمان این است که هر شبی که سوره قدر را می‌خوانید با یکی از سوره‌های حوامیم نیز آشنا شوید. حضرت علامه در تفسیر سوره قدر از سوره دخان که از سوره‌های حوامیم است، استفاده کرده‌اند.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» کلمه «تنزل» در اصل تَنْزَلَ بوده، و ظاهرا مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای تعالی در باره‌اش فرموده: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^{۱۱}، و اذن در هر چیز به معنای رخصت دادن در آن است و یا به عبارت دیگر اعلام این معنا است که مانعی از این کار نیست.

هر کاری در عالم اگر بخواهد اتفاق بیفتد، بوسیله روح و ملائکه اتفاق می‌افتد. این‌ها را وسائط گویند.

و کلمه «من» در جمله «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» به گفته بعضی از مفسرین به معنای باء است.

بعضی دیگر گفته‌اند: به معنای خودش است، یعنی ابتدای غایت، ولی سببیت را هم می‌رساند، و آیه را چنین معنا می‌دهد: «ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارش و به سبب هر امری الهی نازل می‌شوند».

^{۱۰} سوره دخان، آیه ۳

^{۱۱} سوره اسراء، آیه ۸۵

پشت هر ملائکه‌ای یا روحی، امری است و به واسطه امر نازل می‌شوند. یعنی از همان مبدایی که به آنها امر شده است، اعمال قدرت می‌کنند. روح را بعداً توضیح خواهیم داد.

در واقع وقتی می‌گوید «من کل امر» یعنی بواسطه هر امری که بر آنها نازل می‌شود.

لیکن حق مطلب این است که: مراد از امر، اگر آن امر الهی باشد که آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۲} تفسیرش کرده، حرف «من» برای ابتدا خواهد بود و در عین حال سببیت را هم می‌رساند و به آیه چنین معنا می‌دهد: «ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارش نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند و هر امر الهی را صادر می‌نمایند.»

در واقع ملائکه و روح، مجریان امر الهی هستند که صادر می‌شوند.

و اگر منظور از امر مذکور هر امر کونی و حادثه‌ای باشد که باید واقع گردد، در این صورت حرف «من» به معنای لام تعلیل خواهد بود و آیه را چنین معنا می‌دهد: ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارش نازل می‌شوند برای خاطر تدبیر امری از امور عالم.

فرقی هم نمی‌کند جهت تدبیر امور می‌آیند.

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» در مفردات گفته: کلمه «سلام» و «سلامت» به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است^{۱۳}

به هر حال یک شرطی دارد. «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى» مربوط به مطلق انسان‌ها نیست. کفار در شب قدر اگر نخواهند هدایت شوند، حکم انهدام و اضمحلال خودشان را می‌گیرند. همانقدر که شب قدر برای مومن خاصیت دارد، همانقدر هم ضرر دارد برای کافر. شب قدر شبیه خود قرآن است. برای ظالم خسران دارد. اگر حضرت موسی (علیه السلام) در سوره دخان به واسطه یک شب قدری مردم را برای نجات بنی‌اسرائیل می‌برد، فرعون آن سو هلاک می‌شود. به هر حال نجات عده‌ای یک طرف و هلاکت عده‌ای آن سو اتفاق می‌افتد.

^{۱۲} سوره یس، آیه ۸۲

^{۱۳} مفردات راغب، ماده «سلم».

لذا شب قدر شیبه خود هدایت است. هدایت هم اینگونه است که برخی را شامل می‌شود و برخی را خیر.

سوال: یعنی به بندگانی که هدایت می‌شوند، سلام می‌دهد؟

- بله، رحمتش شامل همه آن بندگانی می‌شود که به سوی او روی می‌آورند

می‌خواهم بر روی این قسمت تاکید کنم که شب قدر خیلی عظمت دارد اما عظمت آن وابسته به کسی است که آن را درک می‌کنند؛ یعنی اینگونه نیست که همه به یک اندازه‌ای از شب قدر بهره ببرند. خیلی به خود فرد وابسته می‌شود.

قبل از وارد شدن به هر سوره‌ای، ابتدا میزان آن را مرور می‌کنیم که یک وقت صحبت اشتباهی به مردم تحویل ندهیم و همه بدانند که علامه چه گفته‌اند تا بعد حرف‌های ما توسط میزان میزان شود. بعد از آن به سراغ سایر بحث‌ها می‌رویم.

پس جمله «سلام هی» اشاره است به اینکه عنایت الهی تعلق گرفته است به اینکه رحمتش شامل همه آن بندگانی بشود که به سوی او روی می‌آورند و نیز به اینکه در خصوص شب قدر باب نقمتش و عذابش بسته باشد، به این معنا که عذابی جدید نفرستد. و لازمه این معنا آن است که طبعاً در آن شب کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، هم چنان که در بعضی از روایات هم به این معنا اشاره رفته است.

نه اینکه شیطان از کیدش دست بردارد بلکه یعنی مؤثر واقع نشود. همچنان که در برخی روایات آمده است که شیاطین در ماه مبارک دست و پایشان بسته است. البته این شأن ماه مبارک است اما آیا همه انسان‌ها از شیطان مصون هستند؟ خیر برخی خود شیطان هستند. شب، شب در سلامتی است.

در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابوذر روایت آورده که گفت: به رسول خدا (ص) عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و چون از دنیا می‌رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست^{۱۴}.

شب قدر شبی است که با انسان کامل محقق می‌شود و وجودش علی الظاهر به رسول نیست.

^{۱۴} تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۸، ح ۲۶.

مؤلف: در این معنا روایات زیادی از طرق اهل سنت نیز آمده^{۱۵}.

و در مجمع البیان است که از حماد بن عثمان از حسان ابن ابی علی نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم جستجویش کن^{۱۶}.

می‌شود گفت، در واقع به نحوی آدرس خیلی دقیقی نمی‌دادند.

مؤلف: در معنای این روایات روایاتی دیگر نیز هست، و در بعضی از اخبار تردید بین دو شب شده، یکی بیست و یکم و دیگری بیست و سوم، مانند روایتی که عیاشی از عبد الواحد از امام باقر (ع) روایت کرده^{۱۷}. و از روایاتی دیگر استفاده می‌شود که شب قدر خصوص بیست و سوم است، و اگر معینش نکرده‌اند به منظور تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا با گناهان خود به امر آن اهانت نکنند^{۱۸}.

▪ ارزش مندی سوره قدر و اثر آن در زندگی با محوریت روایات

از تفسیر خارج شویم و چند نکته خدمتتان بگوییم:

- ✓ سوره‌هایی که انسان می‌خواند، هر سوره‌ای که احساس نیاز بیشتری نسبت به آن داشته باشد، خداوند یک درک ویژه‌ای نسبت به آن سوره، به آن فرد می‌دهد. از کارهایی که باید در زندگی مان انجام دهیم این است که باید احساس نیازمان را نسبت به یک سوره‌ای بیشتر کنیم.
- ✓ یکی از رمزهای فهم، احساس نیاز است و البته اهل بیت (علیهم السلام) از این فرمول خیلی استفاده می‌کرده‌اند و این از شیوه‌های معمول و مرسوم است. آدم احساس کند که واقعا نیاز به فهم حقیقتی در سوره‌ای دارد.
- ✓ اگر این روایاتی را که می‌خواهم خدمتتان بگویم، بر اساس این حرف که نیازمان به سوره قدر فعال شود بخوانیم، باید بدانیم که در سوره قدر حقایقی هست که باید روحیه جستجوگری مان فعال شود.

^{۱۵} الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱.

^{۱۶} مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

^{۱۷} همان

^{۱۸} همان

یکسری فضائل برای این سوره ذکر شده است که بسیار عجیب است. برخی از آنها با هم مرور کنیم. بحث ما دشت کردن ثواب نیست. به این فکر کنید که خداوند در سوره‌ای یکسری حقایق و کنوز و پاداش‌هایی را قرار داده است. می‌خواهیم ببینیم آیا حس ما نسبت به این سوره برانگیخته می‌شود یا برانگیخته نمی‌شود. آنقدر می‌گویند تا بالاخره یکبار یک جا این حس مان برانگیخته شود. می‌گویند اینقدر ثواب دارد... می‌گوییم خب داشته باشد! اگر سوره را بخوانید فلان طور می‌شود، می‌گوییم خب باشد! یک مرتبه به شما می‌گویند هر کسی سوره قدر را بخواند پیامبر را در خواب می‌بینید، بعد می‌گویید چقدر جالب! گویی او مدت‌ها در پی این بوده است که چگونه می‌تواند رسول را ببیند و بعد یک مرتبه می‌فهمد که رمز ملاقات پیامبر در خواب و بیداری خواندن سوره قدر است و این سوره برایش مهم می‌شود. برای برخی چیزهای دیگری ممکن است مهم شود.

این مجموعه روایت را با دید تحلیلی بخوانید و با دید تجارت مآبانه نخوانید، خوب نیست. به دنبال فهم خاصیت یک سوره باشید.

جالب است همه اهل بیت (علیهم السلام) هم راجع به سوره قدر مطلبی گفته‌اند و از همه بیشتر، معصومینی که مانند حضرت جواد (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) طول عمر کمتری داشته‌اند، تاکیدات بیشتری بر روی این سوره کرده‌اند و این خود امری مبارک و جالب است. مثل اینکه برکت عمر را زیاد می‌کند ولو اینکه یک نفر مثلاً بیست سال عمر کند. اما اگر سوره قدر داشته باشد، مثل اینکه خیلی عمر کرده است.

۱- «الأمالی للصدوق ابن موسی عن الأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْكَاطِمِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَلْفَ نَفْحَةٍ مِنْ رَحْمَتِهِ يُعْطَى كُلَّ عَبْدٍ مِنْهَا مَا شَاءَ فَمَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ تِلْكَ أَلْفَ وَ مِثْلَهَا»^{۱۹}

خداوند روز جمعه را روزی قرار داده است که برای آن هزار نفحه از رحمت است که به هر بنده‌ای که در آن اقتضایی ببیند آن را اعطا می‌کند. ان شاء الله روزهای جمعه ما، جمعه شود و از حالت شنبه و یکشنبه در بیاید.

و هر کسی صد مرتبه بعد از عصر، ... نمی‌خواهد شما بخوانید، به تحلیل آن توجه کنید. تحلیلش این می‌شود که سوره مبارکه قدر می‌تواند آن عطایی که خداوند برای روز جمعه -هزار نفحه- قرار داده است را به چنگ

^{۱۹} أمالی الصدوق، ص ۳۶۱

آورد. مثل اینکه گیاه‌شناسان می‌گویند فتوستنتز به وسیله کلروفیل یا همان سبزینه در گیاه اتفاق می‌افتد. بعد می‌گویند کلروفیل نور را بدست می‌آورد و آن را تبدیل به انرژی می‌کند. البته باید کلروفیل‌ها هم مقدار مشخصی داشته باشند تا بتوانند آن نور را دریافت کنند. حالا خواندن سوره قدر توسط کسی به تعداد صد تا منجر می‌شود آن هزار نفحه روز جمعه به چنگ فرد بیافتد و درسیستم فرد قرار بگیرد.

بنابراین این اولین خصوصیتی است که برای سوره قدر مطرح کرده‌اند این است که جلب‌کننده رحمت است.

۲- «الأمالی للصدوق بهذا الإسناد عن الكاظم ع أنه سمع بعض آبائه ع رجلاً يقرأ إنا أنزلناه فقال صدق و غفر له»^{۲۰}

؛ یعنی منجر به غفران می‌شود.

۳- «ثواب الأعمال بالإسناد المتقدم عن ابن الباطني عن أبيه عن ابن أبي العلاء عن أبي عبد الله ع قال: من قرأ إنا أنزلناه في ليلة القدر في فريضة من فرائض الله نادى مناد يا عبد الله غفر الله لك ما مضى فاستأنف العمل»^{۲۱}

هر کس در نمازش سوره قدر را بخواند، مورد غفران قرار می‌گیرد و این سوره را به سوره غافر مرتبط می‌کند. در واقع سوره قدر فعال‌کننده سوره غافر است. سوره قدر از جهت غفرانش با سوره غافر که اولین سوره از سوره‌های حوامیم است، مرتبط است.

گویی یک دعای توسل هم می‌خوانیم اما دعای توسل مان به شکل مطالبی است که حضرات (علیهم السلام) در مورد سوره قدر فرموده‌اند، گویی کرسی‌های درسی است که اهل بیت (علیهم السلام) برای ما در مورد سوره قدر گذاشته‌اند. ممکن است کسی بگوید به جای اینکه ثواب بگویند، شرح سوره را می‌گفتند! پاسخش این است که شرح تا زمانی که نیاز نباشد، فایده‌ای ندارد. داستان این است که باید حس انسان نسبت به این سوره تحریک شود و البته هیچ سوره‌ای مثل سوره قدر نیست که این مقدار تنوع ثواب داشته باشد. البته سوره مبارکه یس و توحید نیز هستند اما تنوع سوره قدر ویژه است و بسیار متنوع است.

^{۲۰} أمالی الصدوق ص ۳۶۱.

^{۲۱} ثواب الأعمال ص ۱۱۲.

۴- «ثواب الأعمال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَجَهَرَ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بَدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ ذَنْبَةٍ مِنْ ذُنُوبِهِ»^{۲۲}

یعنی سوره را که می خواند صوتش را بلند کند. جهر یعنی اینکه در جامعه، سوره قدر را آشکارا بیان کند. مثل اینکه یک نفر مؤلف کتاب است و بیاید سوره قدر را جهر کند و آشکارش کند.

اتفاقی که می افتد این است که این فرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیرش را آماده نبرد کرده است. حالا اگر کسی این کار را نکرد و سرّاً توفیق این را داشت که سوره را برای خودش جاری کند، مثل کسی است که با خونس در راه خدا معامله می کند. مرتبه اش بالاتر است چون مقام سرّ است. مثل اباعبدالله است که سوره قدر را می خواند اما سرّاً می خواند و چون سوره قدر را سرّاً می خواند به برکت آن سرّش، در طبعش جهر پیدا می کند و معلوم است که نتواسته است جهر پیدا کند که در سرّ می گوید. خلاصه اینکه این بیرق مبارزه با طاغوت و بت پرستی است. سوره قدر علم دار و بیرق است. علم قمر بنی هاشم سوره قدر بوده است این را در مثل می گوئیم.

و اگر این سوره را ده بار بخواند...؛ خداوند چنین قدرت پاک کندگی را برای سوره قدر قرار داده است.

تا الان چندتا خصوصیت پیدا کرد و خصوصیت آخرش حالت مبارزاتی، عملیاتی و محو کنندگی گناه است.

۵- ثواب الأعمال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ لَمَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ أَعْرِفْهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ رَطَّبْ شَفْتَيْكَ بِالْأَسْتِغْفَارِ^{۲۳}

چیزی به من یاد بده که وقتی آن را اظهار کنم با شما باشم در دنیا و آخرت. هر چه می توانی سوره قدر را بخوان. این شبیه فضیلتی است که برای صلوات نیز می گویند. یعنی سوره قدر شبیه صلوات می شود.

خاصیت بعدی سوره قدر این است که معیت ما را با اهل بیت (علیهم السلام) تضمین می کند و این نشان می دهد که سوره قدر سوره امت و امامت است و سوره عهد بین امام و امت است.

^{۲۲} همان

^{۲۳} ثواب الأعمال ص ۱۵۰



سایر روایت‌ها را در جلد ۸۹ بحارالانوار صفحه ۳۰۲ می‌توانید ببینید. فقط می‌خواهم روایتی که به نظر روایت عجیبی است را بخوانم.

۶- **وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ وَ كَنْزُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ وَ عَوْنُ الضُّعْفَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هَدًى وَ هَدًى الصَّالِحِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَ سَيِّدُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فُسْطَاطٌ وَ فُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُشْرَى وَ بُشْرَى الْبَرِيَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَأَمِنُوا بِهَا قِيلَ وَ مَا الْإِيمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزَلُ فِيهَا حَقٌّ.**

ظاهراً این روایت از حضرت (علیه السلام) علی می‌باشد. «برای هر چیزی میوه‌ای قرار داده شده است و ثمره قرآن «انا انزلناه» است. و برای هر چیزی یک گنجی است و گنج قرآن «انا انزلناه» است. هر چیزی در این عالم کمکی دارد و عون ضعفا «انا انزلناه» است. برای هر چیزی مسیری و راهی میان‌بر وجود دارد اگر کسی بخواهد گره‌های کارش برداشته شود «انا انزلناه». برای هر چیزی عصمتی هست و حصار چینی هست که آسیب نیند و عصمت مومنین «انا انزلناه» است. برای هر چیزی هدایتی هست و هدایت صالحین «انا انزلناه» است. و برای هر کسی سیدی است و سید قرآن «انا انزلناه» است و برای هر چیزی زینت است و زینت قرآن «انا انزلناه» است. و برای هر چیزی پایگاه و مقری است و پایگاه عبادت‌کنندگان «انا انزلناه» است. به سوره ایمان بیاورید و ایمان آن به این است که فرد بداند که در هر سالی شب قدری وجود دارد که هر چیزی در آن نازل می‌شود، حق است.»

روایت انا انزلناه

عن امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمْرَةٌ وَ ثَمْرَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ وَ كَنْزُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ وَ عَوْنُ الضُّعْفَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هَدًى وَ هَدًى الصَّالِحِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَ سَيِّدُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فُسْطَاطٌ وَ فُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ بَشْرَى وَ بَشْرَى الْبَرَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

فَأَمِنُوا بِهَا قِيلَ وَ مَا أَلِيْمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ
كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ

بحار الانوار؛ جلد ۸۹؛ صفحه ۳۳۱

برای هر چیزی میوه‌ای قرار داده شده است و ثمره قرآن انا انزلناه است. بنابراین به سوره قدر به عنوان میوه نگاه می‌کنیم.

و برای هر چیزی یک گنجی است و گنج قرآن انا انزلناه است.

هر چیزی در این عالم کمکی دارد و عون ضعفا انا انزلناه است.

برای هر چیزی مسیری و راهی میان بر وجود دارد اگر کسی بخواهد گره‌های کارش برداشته شود انا انزلناه می‌خواند.

برای هر چیزی عصمتی هست و حصار چینی هست که آسیب نیند و عصمت مومنین انا انزلناه است.

برای هر چیزی هدایتی هست و هدایت صالحین انا انزلناه است.

و برای هر کسی سیدی است و سید قرآن انا انزلناه است.

و برای هر چیزی زینت است و زینت قرآن انا انزلناه است.

و برای هر چیزی پایگاه و مقری است و پایگاه عبادت کنندگان انا انزلناه است.

به سوره ایمان بیاورید

و ایمان آن به این است که فرد بداند که در هر سالی شب قدری وجود دارد که هر چیزی در آن نازل می‌شود حق است.

سلسله جلسات لیالی قدر؛ تدبیر در سوره مبارکه قدر؛ جلسه اول، استاد اخوت

همین موضوع که انسان درک کند هر سال شب قدری دارد، خیلی اهمیت دارد. برخی از مطالب، درک‌شان شبیه هم است. مثلا اگر بگویند در روزی مرده‌ها زنده می‌شوند، ممکن است که تصدیق کنیم اما درکش نمی‌کنیم. به خاطر همین در ادبیات و ذهن ما این موضوعات ظاهر نیستند. اگر انسان نسبت به چیزی ذهنیت پیدا کند حتی اگر در بیداری هم از آن صحبت نکند، در خواب به سراغ آن می‌رود و در پس زمینه ذهنش وجود دارد. نوعا مرگ، حشر، حساب و کتاب و اینکه انسان در محضر خدا بایستد، تصدیق می‌شود اما درک نمی‌شود. نشان به آن نشان که در اغلب افراد در پس زمینه‌شان چنین چیزی نیست. اغلب افراد در پس زمینه ذهن‌شان گرفتاری‌ها، مشکلات و موضوعات معمولی وجود دارد. یکی از چیزهای دیگری که در پس زمینه ذهن انسان وجود ندارد این است که ممکن است در حادثه‌ای در یک شب، اتفاقی بیافتد که انسان به اندازه یک عمر پیشرفت کند. مثل مرحوم نخودکی که برای درک شب قدر، یک سال روزه گرفت و شب‌ها را تجمه کرد. او تشنه شد. شب قدر هم شبیه به مرگ و بعد از آن است. اما غفلت از شب قدر بدی‌های خاصی دارد. هر کدام از این غفلت‌ها بدی‌هایی دارد.

بدی غفلت از شب قدر این است که انسان را از امام زمانش دور می‌کند. اگر بنا باشد اباعبدالله از جایی عبور کند و ما جزیی از خیمه ایشان باشیم، احتمالا خیلی دیر می‌رسیم. در واقع پیوند انسان با امام را قطع می‌کند. مردم می‌گویند جمعه برویم دعای ندبه بخوانیم، می‌گویند چون انشالله امام زمان می‌خواهند جمعه بیایند.

شب قدر برای درک حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء)، از جمعه‌ها به مراتب اعتبارش بیشتر است بلکه جمعه‌ها اعتبارش را از شب قدر گرفته است. غفلت از این مهم منجر می‌شود که امامت و نبوت تعطیل شود.

غفلت از هر کدام از این موضوعات منجر به اتفاقی برای انسان می‌شود.

غفلت از شب قدر غفلت از اصل قرآن و رجوع به قرآن است و قطعا اگر کسی در طول سال به قرآن بی‌اعتناست به دلیل نداشتن شب قدر است. چرا که شب قدر شب نزول قرآن است. درک شب قدر درک فهم شأن قرآن است به نحوی که انسان بتواند در طول سال یک برنامه علمی منظم برای قرآن داشته باشد. جوانب غفلت از شب قدر را می‌گوییم و تحلیل هر کدام از این روایات خودش داستانی دارد.

به هر حال این یک تحول است در برنامه‌های سالانه انسان. آیا می‌شود کسی شب قدر را درک کرده باشد اما ارتباطش با قرآن در سالش نباشد؟! چون می‌دانید بین شب قدر و قرآن پیوندی وجود دارد.

▪ مؤلفه های سه گانه در سوره مبارکه قدر

سه مؤلفه داریم که پیوندشان با هم ناگسستنی است؛ یکی امام است چون روح و ملائکه در هر عصری به امام معصوم نازل می شوند. یکی قرآن و دیگری هم شب قدر است. پیوند این سه ناگسستنی است. حال می خواهیم ببینیم آیا شب قدر را درک کرده ایم یا خیر؟ یک مؤلفه پیوند با امام دارم و یک مؤلفه پیوند با قرآن؛ «انی تارکم فیکم ثقلین». درک شب قدر باید با درک قدر امام و درک قدر قرآن، همراه شود و اگر نه، آن شب درک نشده است.

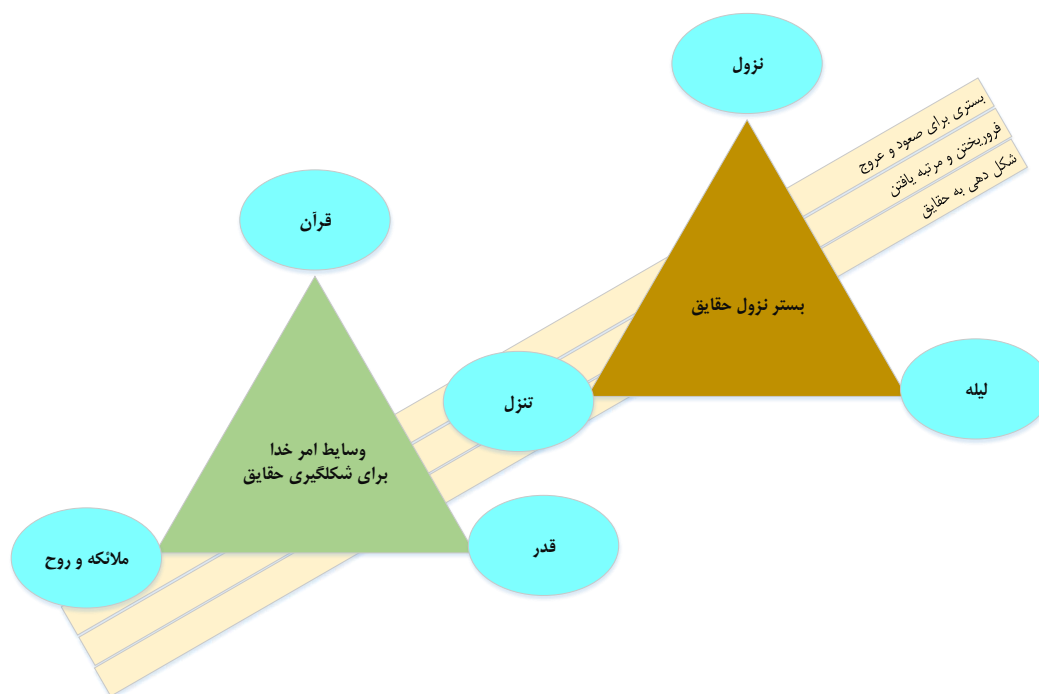
علت اینکه گفتیم این پنج شب، جلسات حالت علمی داشته باشد و از روی کتابها و احادیث و خود قرآن خوانده شود، به این دلیل است که اعتقادمان بر این است که بخش کوچکی از شب قدر، دعا خواندن و دعا کردن است و بخش عمده آن تفکر کردن و فعال کردن قوای فکری در مورد خود شب قدر است و این در اثر مباحثه و مجالست- های علمی ایجاد می شود. ما باید مراسم هایمان را به سمت مراسم های علمی یعنی علم های مستند به روایات و آیات ببریم و در انتها هم منجر شود به اینکه هر کسی در این چند شب برنامه ای بنویسد یعنی تبدیل به یک عملیات دقیق شود. گویی پیش امام معصوم رفته است و حواله سالانه کارها و خدماتی که بناست در آن سال در این عالم داشته باشد را از امام بگیرد. مسافرت هایی که می خواهد برود، کارهایی که که می خواهد انجام بدهد و... انسان نباید رها باشد، شب قدر یعنی انسان رها نیست، یعنی امام دارد و اذن کارهایش را از امام بگیرد. اگر امام را نمی شناسی، شب قدر را که می شناسی! در این بازه زمانی هر کسی برای خودش برنامه سالیانه اش را بنویسد. تقریباً هر کسی برای نود درصد از کارهایش باید بتواند اجازه و اذنش را از ولی خدا بگیرد. هر کسی هم به طریقی و این راه مخصوص به خودش را دارد که در هر کدام از سوره های حوامیم، این بحثها مطرح خواهد شد.

برای این جلسه بحثی را می خواهم ارائه دهم.

در این سوره ما یک نزول داریم و قرآن که اینها دوتایی به یکدیگر وصل می شوند. یک ليله داریم و قدر و یک تنزل داریم و ملائکه و روح.

نزول و ليله و تنزل داریم و از آن سو یک قرآن داریم و یک قدر و یک ملائکه و روح. این دو تا روی هم منطبق می شوند. انطباق اینها به این صورت است که باید هر کدام را به طور کامل برای خودش کار کنیم. یعنی مفهوم نزول، شب و تنزل را بفهمیم. این سه مفهوم را با هم بفهمیم و ارتباطات آنها را هم با یکدیگر. یک مرتبه هم مفهوم

قرآن، قدر، ملائکه و روح را بفهمیم. هر کدام از این دو دسته در یک سنخ و مسیر جدا هستند که سه تا سه تا، درک می‌شوند. در واقع نزول، ليله و تنزل حکم بستر پیدا می‌کنند. و قرآن، قدر، ملائکه و روح حکم، حالت واسطه را پیدا می‌کنند و وسائط می‌شوند و مثل امر خدا می‌شوند. یعنی با قرآن، قدر و ملائکه حقایق شکل می‌گیرد و در نزول و ليله و تنزل حقایق، نازل می‌شود.



در این سیر نزول و ليله و تنزل، بستری برای هم صعود و هم عروج یعنی فروریختن و مرتبه یافتن معنا می‌شود و از قرآن و قدر و ملائکه خود حقایق شکل پیدا می‌کنند. از تلفیق قرآن، قدر و ملائکه، حقایق شاکله پیدا می‌کنند. چون حقیقت مجرد است. مثل توحید و اسماء الهی که خداوند واحد و احد است اما یک مرتبه خداوند رازق می‌شود یا سایر صفات. در اینجا نیز به واسطه این نزول و ليله و تنزل حقایق، شکل و انواع پیدا می‌کند؛ یکی می‌شود توحید، یکی می‌شود معاد و حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند. این خیلی مهم است که خداوند به حقایق شکل داده است. وقتی به حقایق شکل می‌دهند امکان توسعه و گسترش پیدا می‌کند. اگر علم به حقیقتی داشته باشید، می‌توانید آن را به حقایق بعدی توسعه دهید و اگر نه عالم تبدیل به یک عالم بسیط می‌شد و انسان نمی‌توانست قرائت و ارتقاء داشته باشد.

قصدم از بیان این مطلب این است که در شب قدر اتفاقی می افتد که پیچ این اتفاق در اختیار خود انسان است. اینکه این حقایق برای انسان نازل شود، در اختیار خودش است. یکی از مشکلات کار این است که ما از شب‌های قدر گذشته حظّ و بهره‌ای نداریم چون نمی‌دانیم که باید در شب قدر چه کنیم. به ما گفته‌اند دعای جوشن بخوان که البته اینها خیلی خوب و عالی است اما تحولی در زندگی من ایجاد نکرده است. فقط مرا در یک سقفی نگه داشت که مثلا کافر آنطوری نشوم! در همین حد اما مرا جلو نبرده اسن و نتوانستم ظرف اسماء الهی شوم، نتوانستم عارف الهی بشوم..

شب قدر برای من این هنرنمایی را نداشت. می‌خواهیم ببینیم برای اینکه شب قدر برای ما بخواهد چنین هنرنمایی داشته باشد چه باید بکنیم و این خیلی ساده است، چون هر کدام از اینها (نزول و تنزل و ليله) یک‌سری قوانینی دارند که اگر آدم آنها را بشناسد مثلا قوانین نزول را بشناسد، قوانین شب را بشناسد، می‌شود.

در اینجا ما داریم این موضوع را از ساحت امام معصوم خارج می‌کنیم و آن را در تک تک آدم‌ها می‌بینیم. یکی از کارهایی که کرده‌ایم این بوده است که سوره را منسوب کرده‌ایم به امام زمان (عجل الله تعاب فرجه الشریف) و همه کنار کشیده‌ایم و گفتیم این مال امام است و خودش می‌داند! و از پس ملائکه و روح و.. بر می‌آید!

▪ وظیفه ما در شب قدر

پس وظیفه ما چیست؟ یا باید پیوند خود را با امام حفظ کنی و بشوی ماموم آن امامی که شب قدر داشته و اثبات نیز بکنی و به تو بگویند که ماموم شده‌ای و یا خودت باید به دنبال مسیری برای درک شب قدر باشی که فکر می‌کنم این راحت‌تر باشد چون اگر کسی به این امید باشد که امام زمان به او امضاء بدهند، باید تا روز قیامت هم چنین امیدی داشته باشد! چون سیر زندگی بشر نوعا اینگونه نیست. خداوند طوری انسان را قرار داده است که همه بتوانند نظام امامت را در خود شکوفا کنند و امامت را منحصر نکرده است، البته نه به این معنا که همه ما بخواهیم امام شویم، چون قرآن را همگانی کرده است و اذن و خواندنش را برای همه امر کرده است. در جایی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده بودند که غایت همه عبادات فهم قرآن است.

خلاصه این می شود که می خواهیم قواعد نزول و تنزل و ليله و قرآن و قدر و ملائکه و روح را از خود قرآن بدست آوریم. حداقل این موضوع برای کسانی که می خواهند ان شاء الله امسال شان هر شب شان، شب قدری باشد، می تواند مهم باشد.

▪ ارتباط سوره مبارکه قدر، با سوره های حوامیم و مرتبط با شب قدر

- سوره مبارکه غافر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

سوره های حوامیم شرحی برای حقایق نازل شده برای سوره قدر هستند. یکی از متون آموزشی برای فهم سوره قدر سوره های حوامیم هستند. در این چند روز می توانیم مرتب این سوره ها را بخوانیم و از آنها قواعد نزول و تنزل و ليله و قرآن و قدر و ملائکه و روح را بدست آوریم.

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۷)

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۸)

خدا کسانی را حامل عرش قرار داده است. کارشان استغفار برای مومنین است؛ یعنی اگر ما مومن باشیم حتما با ملائکه مرتبط هستیم. از خصوصیات سوره مبارکه قدر خلق ملائکه استغفار کننده است و از اینجا به سوره غافر متصل می شود؛ یعنی هر کسی به نسبت ایمانی که دارد دارای اتصالی با غیب است و استغفار کننده ای در بالا دارد. فقط کافی است در مومن بودن خودش تردید نداشته باشد. اگر کسی در این تردید نکند، بهره مند از ملائکه استغفار کننده ای می شود که جزیی از بیمه عمرش می باشد. کافی است ایمان داشته باشد و این سازوکاری پیدا می کند. حالا آیا این با شب قدر ارتباطی پیدا می کند؟ چون ملائکه و روح تنزل پیدا می کنند یعنی این ها در مقام آمد و رفت هستند. مشخص است که اگر انسان در وضع شب قدرش تغییری حاصل شود کفه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» برای سال بعد او اضافه می شود. این تغییر و وابستگی به خود فرد دارد. خیلی عجیب است که خداوند در نظام انسانی پیچ خیرات و برکاتی که نازل می کند را در اختیار خود انسان قرار داده است و ما از این موضوع کاملا غافل هستیم!

فکر می‌کنیم این مقدرات از جای دیگری می‌آید، درحالی‌که گویی پیچ این مقدرات دست خود انسان است و ندانستن این موضوع باعث می‌شود که هفتاد، هشتاد سال سر انسان کلاه برود..

در روایتی آمده است که «مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ أَلْفَ مَرَّةٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ مَلَكًا يُدْعَى الْقَوِيَّ رَاحَتُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَ خَلَقَ فِي جَسَدِهِ أَلْفَ أَلْفِ شَعْرَةٍ وَ خَلَقَ فِي كُلِّ شَعْرَةٍ أَلْفَ لِسَانٍ يَنْطِقُ كُلُّ لِسَانٍ بِقُوَّةِ الثَّقَلَيْنِ يَسْتَغْفِرُونَ لِقَائِهَا وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ تَعَالَى اسْتِغْفَارَهُمْ أَلْفِي سَنَةٍ أَلْفَ مَرَّةٍ».^{۲۴}

همه حرف بنده در این پنج شب این است که متغیر این داستان، انسان است. نمی‌گوییم هزار مرتبه «انا انزلناه» بخوانید. قصد این روایت به خواندن هزار مرتبه آن نیست بلکه معادل‌سازی یک موضوع است که بگویید این سوره ملک ساز هست آنها ملک عرش ساز.

شما در سوره غافر نمی‌دانید این ملائکه‌ای که در عرش هستند از کجا آمده‌اند و چه ربطی به ما دارند.

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

باید انسان گاهی باور کند که اگر سیمش وصل شود، در یک عصمتی قرار می‌گیرد و خیلی از راه‌های خطا را به او اجازه نمی‌دهند که برود. انسان مومن محکوم به طهارت است. محکوم به طهارت است؛ یعنی دست خودش نیست، ایمانش فقط دست خودش است. او محکوم به عصمت و طهارت است و جلوی او را خواهند گرفت. دعای آیه ۹ برای عده‌ای مستجاب است. حالا برخی در عصمت ائمه (علیهم السلام) هم گیر می‌افتند! عصمت متناسب با ظرف هر کسی است و ایراداتی که به افراد وارد می‌کنیم، به این دلیل است که طبق مختصات خودمان به آنها می‌نگریم.

^{۲۴} بحار الانوار جلد ۸۹ صفحه ۳۳۰

▪ **سوره مبارکه فصلت**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

اگر کسی به علمش رجوع نکند با اینکه این کتاب تفصیل یافته و عربی است، کاری برایش انجام نخواهد داد. در سوره فصل به دنبال قرآن و نوع ریزش آن به پایین هستیم. چگونه این قرآن برای انسان سرریز می‌شود؟ این نزول چگونه است؟ این سوره آیات بسیار عجیبی دارد. آیات آخرش عجیب و غریب است فقط این آیه را ببینید:

سُنِّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاٰفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

اگر کسی این را شنید و جان داد، تعجب نکنید که وضع آیه اینگونه است.

▪ **سوره مبارکه شوری**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذٰلِكَ يُوحٰى اِلَيْكَ وَاِلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ (۳)

سوره بسیار عجیبی است و حرفی می‌زند که این حرف تا به حال به گوشتان نخورده است. با اینکه تا الان خیلی قرآن خوانده‌اید.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ اَلَا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (۵)

وقتی وحی صورت می‌گیرد نزدیک است آسمان‌ها از فرازشان بشکافد و در وضع عالم تاثیر می‌گذارد. اینگونه نیست که تغییری نکند اما ما چه بدانیم که چه تغییری می‌کند. ما هیچ حسی نسبت به تغییرات عالم نداریم. ملائکه‌ای که اینجا هستند فقط من را یعنی انسان‌های ذی‌شعور را می‌بینند. یعنی هر کسی که «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (۶) باشد را، بهایم می‌دانند.

داستان وحی در اینجا آمده است و در این سوره نزول ملائکه و روح را می‌خوانیم.

آیه آخر شوری:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲)

▪ سوره مبارکه زخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)

در همه این سوره‌ها از همان ابتدا در مورد قرآن و تنزیل و ... می‌گوید.

سوره‌ای عجیب است که در این سوره خود رحمت و اینکه این رحمت به چه کسانی و با چه خصوصیتی داده می‌شود را، عنوان کرده است. آیا مسائل دنیوی هم جز آن هست یا نیست؟ تکلیف دنیا چه می‌شود؟ تکلیف هر کسی را در سوره زخرف تعیین کرده است. روی قرآن و قدر قرار می‌گیرد. هر کسی این سوره را بخواند، حبّ دنیا از قلبش خارج می‌شود و جایی برای حبّ دنیا در قلب نمی‌گذارد.

سوره بعدی سوره دخان است که مطرح کردیم و در مورد نزول و لیل است.

▪ **سوره مبارکه جاثیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

إِن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

در این سوره، یک دور انسانی را که بناست این اتفاقات برایش بیفتد را توصیف می کند، به طور کامل.

یک آیه را به طور نمونه بنویسد. از زیر خاکی های قرآن است و آیه بسیار عجیبی است:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

(۲۱)

آیا کسانی که جرات گناه کردن داشتند، پنداشتند آنها را مثل ایمان آورندگان قرار می دهیم؟! حکم بیجایی می - کنید. مگر بناست زندگی کسی که مومن است با زندگی کسی که بدی می کند، یکی باشد. مگر می تواند زندگی و مرگ شان یکی باشد!؟

یک گیرنده ای وجود دارد که انسان مومن است و در اثر ایمان، وضع زندگی و مرگ او تغییر می کند. کاری که سوره جاثیه می کند این است که انسان را در بستر قدر قرار می دهد.

▪ **سوره مبارکه احقاف**

سوره احقاف آخرین سوره است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳)

سوره احقاف در حکم این است که کل این ماجرا را توصیف می کند و فرد باور نمی کند. سوره می خواهد کاری کند که فرد بپذیرد در این عالم خبری هست.

▪ دعای پایانی

در انتها دعایی از حضرت امیرالمومنین را می خوانیم:

«اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْأَثَارَ وَعَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَأَطَّلْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ، فَحُلَّتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقُلُوبِ، فَالَسِّرْ عِنْدَكَ عَلَانِيَةً، وَالْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفَضَّاءٌ وَإِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِبَطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَلَا تُفَارِقْنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَا تَقْرَبْنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا، وَلَا تَزُوها عَنِّي وَرَغَبْتِي فِيهَا يَا رَحْمَنُ»^{۲۵}

«آثار را نوشته ای و از اخبار آگاهی و سرها را می دانی، اینقدر می دانی که بین ما و اسرار حائل می شوی و سری برای تو نیست و نهان برای تو آشکار است. و دل ها به سمت تو کشیده شده است. از طرفی هم می دانیم که امر تو برای شیء هم اینگونه است که وقتی می گویی کون فیکون می شود. پس حالا که اینطور است بگو و اراده کن که بواسطه رحمت برای اطاعت، طاعت در هر عضو من وارد شود و با آن عجین شود. به طاعتت بگو که با اعضای من یکی شوند و جدا نشوند و با رحمتت به معصیت بگو که از هر عضو منن خارج شود و نزدیک من هم نشود تا تو را ملاقات کنم. از دنیا به من روزی کن و رغبت مرا در آن قرار نده و در اضافه های آن به من زهد بده ولی کاری کن دنیازده نشوم ای خدای بخشاینده.»

خودش را در ادغام کردن طاعت و خارج کردن معصیت خودش را دخیل کرده است به دعا و عزم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^{۲۵} اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۰.

فهرست مندرجات

۱	مقدمه و بیان انگیزه از برگزاری این جلسات
۲	بررسی تفسیر المیزان
۱۲	ارزش مندی سوره قدر و اثر در زندگی با محوریت روایات
۱۹	مولفه های سه گانه در سوره مبارکه قدر
۲۱	وظیفه ما در شب قدر
۲۳	ارتباط سوره مبارکه قدر، با سوره های حوامیم و مرتبط با شب قدر
۲۳	سوره مبارکه غافر
	Error! Bookmark not defined.....
۲۵	سوره مبارکه شوی
۲۶	سوره مبارکه زخرف
۲۷	سوره مبارکه جاثیه
۲۷	سوره مبارکه احقاف
۲۸	دعای پایانی